

**فصلنامه‌ی لسان مبین (پژوهش ادب عربی)  
(علمی- پژوهشی)**

**سال دوم، دوره‌ی جدید، شماره‌ی چهارم، تابستان ۱۳۹۰**  
**بررسی تطویرخطابه در دوره جاهلی و صدر اسلام\***

دکتر عبدالحسین فقهی  
استادیار دانشگاه تهران  
محمد رضا غفاری  
کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران

**چکیده**

خطابه یا ایراد سخن یا بیان مقصود به صورتی که از نظر محتوی و ترکیبات و ساختار ادبی دارای نظم خاص و منطقی و معقول باشد، از دیرباز و شاید همزاد با پیدایش زبان وجود داشته و همزمان با پیشرفت و تکامل تمدن و اندیشه بشری این فن نیز تکامل یافته است. پیش از آنکه وسایل ارتباط جمعی پدیدآید، خطابه به عنوان وسایل ارتباط جمعی و اطلاع رسانی ایفای نقش می کرد. شاید به دلیل شنیداری بودن و زنده بودن اجرای خطابه جایگاه اثر گذاری آن هنوز حفظ شده است. با آمدن دین اسلام، محتوی و ساختار و فنون بدیعی خطابه ارتقاء شگرفی یافت و کارکرد آن راهبردی و متنوع گردید. نمونه هایی از این نوع تحولات خطابه در این مقاله آمده است.

**واژگان کلیدی**

خطابه، نقشهای سخنوری، خطابه عربی، ظهور اسلام، مقایسه.

---

\* - تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۰۱/۲۴ تاریخ پذیرش نهائی: ۱۳۹۰/۰۵/۲۰

نشانی پست الکترونیکی نویسنده: Fegghi@ut.ac.ir

۱- مقدمه

باز خوانی سیر تحولات فنون ادبی در طول تاریخ و شناسائی ویژگی های فنی و منطقی آنها، دست آوردهای ارزشمندی دارد. فن خطابه که می توان آن را همزاد بشر یا پیدایش زبان دانست، هنر ارائه سخن منظم و هدفمند و زیبا و اثر گذار است. پژوهش ها درباره هنر سخنوری در عربی و فارسی چه کوتاه و چه بلند فراوان و متنوع است. اما به لحاظ فنی جایگاه خاص خطابه در عربی و همچنین در زبانهای دیگر که یکی از برترین نقشها نقش رسانه ای آن است و هنوز تا حد زیادی آن جایگاه محفوظ مانده است، جای بررسی و مطالعه در زوایای آن هنوز باقی است. در این مقاله پس از ارائه مطالبی مقدماتی در باره خطابه، به جایگاه رسانه ای آن اشاره و نمونه هایی از اثر گذاری قرآن و اسلام در تحولات تکاملی آن ارائه شده است. بررسی تاثیر تکامل بخش اسلام در فنون ادب عربی از جمله خطابه زمینه های فراوانی دارد. امید آنکه دانشجویان و علاقمندان، به این پژوهش ها و تکامل بخشیدن به آنها ادامه دهند.

۲- خطابه در لغت و اصطلاح

خطابه از نظر لغت به معنی ایراد سخن در برابر فرد یا جمع است و خُطْبَه به ضم «خاء» نیز به همان معناست، مثلاً گفته می شود: خُطِبَ الخَاطِبُ علی المنبرِ خُطْبَةً و خُطْبَةً (زمخشری، ۱۹۵۳: ۱۴). برخی در معنای لغوی خطابه، منشور و مسجع بودن کلام را نیز شرط دانسته اند. (نصرهورینی، شرح دیباجه القاموس: ۶۲).

اما خطابه در اصطلاح صنعتی است علمی که به وسیله آن گوینده، شنونده را به سخن خود اقناع و بر منظور خویش ترغیب می کند تا در آن سخن برایش تصدیق حاصل شود. ارسطو در تعریف خطابه می گوید:

«هی قُوَه تتکلف الإقناعَ الممكنَ فی کلِّ واحدٍ مِنَ الأُمورِ المفردَه» یعنی خطابه صنعتی است که توسط آن بتوان در هر امری از امور جزئی، دیگران را در حد امکان اقناع نمود. (ارسطو، ۱۹۵۹: ۹).

۳- جایگاه خطابه

۳-۱- نقش خطابه در اطلاع رسانی

از زمانی که نوع بشر در راه تمدن و زندگی اجتماعی و تکامل گام نهاده است، امتیاز و شرافت انسان به قوه سخن و بیان شناخته شده است. در اهمیت و رفعت مقام سخن همین بس که خداوند متعال در قرآن مجید مهمترین موضوع را پس از آفرینش انسان اعطای

نیروی بیان می‌داند. آنجا که می‌فرماید: «الرَّحْمَنُ، عَلَّمَ الْقُرْآنَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ، عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» (الرَّحْمَنُ: ۴-۱).

پیش از پیشرفتهای اخیر در زمینه ارتباطات، مهمترین وسایل تفاهم و ارتباط میان مردم، خطابه بوده و چون عامه مردم اهل مطالعه کتاب نبودند، به مجامع عمومی چون مساجد و میادین شهر می‌آمدند تا به سخنان خطیبان گوش فرا دهند.

وسایل ارتباطی از جهت کیفیت و کمیت پیشرفتهای شگرفی پیدا کرده و چون این جهش‌ها و تحولات بسیار سریع بوده است، از این رو برخی از وسایل ارتباطی در گذشته مانند تلگراف کاربرد خود را از دست داده است و برخی نیز مانند (فاکس) علی‌رغم اینکه به تازگی کشف شده است، هنوز در همان شکل نخستین خود مانده است. اما برخی از وسایل ارتباطی به سرعت دچار تحول و تکامل می‌گردد و از شکل و وضعی به شکل جدیدتر منتقل می‌شود، از این رو این تحولات را گاهی با واژه نسل بیان می‌کنند و از آن به نسل جدید تعبیر می‌کنند. مانند: نسل جدید گوشی تلفن. اما با همه این تحولات صنعتی و تکنولوژیک در حوزه ارتباطات و رسانه و تبلیغات، هنوز جایگاه و اثرگذاری و جاذبه سخنرانی از بین نرفته است و بشر امروز در مجامع و محافل بزرگ و کوچک، القاء کلام یا همان سخنرانی زنده و حضوری را در برنامه خود حفظ کرده و از دست نداده است.

### ۳-۲- فواید خطابه

قانون‌گذاران، مبلغان ادیان الهی و مکاتب مادی، سیاستمداران و غیره همگی برای رسیدن به اهداف خود احتیاج به اقتناع جمهور دارند. از آنجا که فهم مردم عامه از درک برهان و استدلال دقیق علمی عاجز است، خطابه در بین صناعات خمس بهترین صنعت در ایجاد تصدیق اقناعی عامه است. (نصیرالدین طوسی، ۱۳۲۶: ۵۳۰)

از دیگر فواید خطابه درک قوانین شرعی و اجتماعی است که حافظ بقای نوع انسانی است. زیرا هر انسانی برای رفع احتیاجات خود نیاز به معامله و اختلاط با دیگران دارد. ترغیب و تحریص مردم به انجام اعمال فاضله و دوری کردن از رذایل اخلاقی از دیگر فواید خطابه می‌باشد. (ابن رشد، ۱۹۶۷: ۱۱۰-۱۱۱).

### ۳-۳- تاریخچه خطابه

تاریخ فن خطابه را باید از یونان آغاز کرد. اشعار هومر، شاعر بزرگ یونانی تنها مدرک موجود در بررسی آثار منتور تا قرن نهم ق. م است. در اشعار هومر خطبه‌های زیادی از قول خدایان و پهلوانان وجود دارد. یکی از شخصیت‌هایی که در منظومه ایلیاد آمده آخیلِس (achilles) است. آخیلِس، لوکائون (licaon) را به زمین می‌زند. پس بدون اعتنا به استرحام لوکائون ضربه‌ای بر گردنش وارد می‌آورد و تن او را به رود می‌افکند،

سپس خطبه ای دلنشین می خواند که زینت بخش ایلیاد و پایه سخنوری یونان است. (ویل دورانت، ۱۳۶۵، ج ۲: ۲۲۸).

#### ۴- خطابه در عربی

خطابه در عربی را باید با بررسی ادب عربی در عصر جاهلی آغاز کرد که رشد چشمگیری یافته بود و آن مدیون علل و عواملی بود که در ذیل به آنها اشاره می شود:

۱- شرایط جنگی و طبیعت صحرائشینی اعراب

۲- تعصب قبیله ای و فخرفروشی اعراب به خود و قبیله شان (روشن است که این موارد تا چه اندازه می تواند رشد خطابه را سبب شود).

۳- طبیعت ادبیات جاهلی و شفاهی بودن آن. زیرا اگر فن نویسندگی رواج داشت، آنها بطور شفاهی آراء و عقاید خویش را بیان نمی کردند تا موجب رشد خطابه شود (حاوی، بی تا: ۳۵).

۴- اعراب در اعزام هیأت ها به جاهای مختلف نیاز مبرم به خطیب داشتند و خطیب در نظر آنان رئیس و شیخ قبیله محسوب می شد. (جرجی زیدان، ۱۹۱۴، ج ۱: ۱۶۲ و شوقی ضیف، ۱۴۲۷: ۴۲).

به همین سبب بود که نثر مسموع نسبت به نثر مکتوب و حتی نظم نقش مهمتری را در جهت تفاهم بین اعراب و دولت های دیگر ایفا می نمود. رونق یافتن مفاخره میان قبایل یا افراد یک قبیله و همچنین نیاز به مشورت در امور زندگی در بازارها و میادین و تشویق به جنگ و قتال یا صلح از جمله علل رشد خطابه در عصر جاهلی بود. (العطیة، ۱۹۳۶، ج ۱: ۹۰).

#### ۵- آداب و ویژگی های خطابه در جاهلیت

خطیبان جاهلی در مراسم مهم و مجامع پرجمعیت بر روی مرکب خود خطابه ایراد می کردند و غالباً در هنگام ایراد خطابه با عصا، سرنیزه یا شاخه درختی به حاضران اشاره می کردند. (علی، ۱۳۸۰، ج ۸: ۷۷۲). نکته دیگر اینکه در جاهلیت خطیبان سخن خود را آراسته به سجع و ضرب المثل می کردند. زیرا طبیعت انسان به وزن و نظم بیش از نثر غیر منظم و غیر مسجع تمایل دارد. (ابوحیان توحیدی، ۱۹۲۲: ۲۳۹). ضرب المثل نیز در در خطبه های جاهلی به وفور دیده می شود و این یکی از بهترین راه های تأثیرگذاری خطابه در طبقه عامه است. «اکثم بن صیفی» و «قس بن ساعده ایادی»، دستی توانا در این شیوه داشتند.

به نمونه ای از ضرب المثل های او دقت کنید:

«أخبطُ من حاطبٍ لیل» یعنی از جمع کننده هیزم در شب پراشتباه تر و خطاکارتر است. این مثل به کسی گفته می شود که در سخنان و اعمالش مرتکب اشتباه می شود و نمی داند که در انبانش چه جمع کرده است. (طرابلسی، بی تا، ج ۱: ۲۱۱). خطابه جاهلی دارای دو اسلوب مهم بود که یکی از آن دو مبتنی بر عقل بود و به تفصیل و تعلیل و بیان شواهد و ادله تکیه داشت و شامل عباراتی کوتاه و حکمت های فراوانی بود که عقل را مورد خطاب قرار می داد و برای سرایندگان آن همچون آیات مُنزلی بود که شک و تردیدی در آن راه نداشت و دستوری که نمی توان از آن سرپیچی کرد و تعمدی در به کارگیری سجع و بدیع نداشتند. اما اسلوب دوم عاطفه را وسیله اقناع قرار می داد و دارای عباراتی کوتاه و سجع و موسیقی و تشبیه و استعاره بود و به اندک معنایی بسنده می کرد و بر عاطفه و قلب شنونده تأثیر می گذاشت. این اسلوب در خطبه قسّ ابن ساعده هویداست، اسلوبی که معانی در آن بدون یک رابط حقیقی و در لباسی از خیال به دنبال هم می آیند که چندان خوشایند نیست و فاقد روح فنی است. از مهمترین ویژگی های خطابه در دوره جاهلی می توان به کوتاهی عبارات، فراوانی حکمت ها و ضرب المثل ها و به کارگیری سجع هایی با فاصله کوتاه اشاره کرد. (الفخوری، بی تا: ۱۹)

#### ۶- موضوعات خطبه های جاهلی

##### ۶-۱- مفاخره

مفاخره و بالیدن به اصل و نسب خود یکی از موضوعات رایج خطبه های جاهلی بود. این موضوع در محیطی که قهرمان بودن مقدس شمرده می شد امری طبیعی بود و در عین حال تنها عامل قوی برای عقب کشیدن یک نفر از خصومت و رسیدگی به حل و فصل منازعات به شمار می آمد. البته در بسیاری از موارد تفاخر بین دو نفر آنقدر بالا می گرفت که ممکن بود به درگیری و جدل کشیده شود. بهترین نمونه این نوع مفاخرات میان علقمه ابن علائه و عامر ابن طفیل روی داده است. (حاوی، بی تا: ۳۷). نمونه هایی از این موارد در بخش پایانی مقاله خواهد آمد.

##### ۶-۲- جنگ و صلح

موضوعات خطابه جاهلی از شرایط محیطی و اجتماعی همان عصر نشأت می گرفت و شامل موضوعات مهمی چون جنگاوری، شجاعت و دیگر صفات یک انسان ایده آل از نظر اعراب بدوی می شد. هنگامی که آتش جنگ خاموش می گشت، خطیب همانند رئیس قبیله و در جایگاه او مسؤول تعیین شروط صلح و دفاع از قبیله اش بود. گاهی نیز خطیب تعصبات قبیله ای را کنار می گذاشت و واقعاً طالب صلح و آرامش بود. اکثم ابن صیفی که نمونه صداقت و علم و حکمت در عصر جاهلی بود، در اکثر خطابه هایش در دعوت به

صلح آنقدر اوج می‌گرفت که زهیر شاعر مشهور را پشت سر می‌گذاشت. از جمله این خطبه‌ها می‌توان خطبه «مرثد الخیر» را نام برد که برای اصلاح در میان سبب این حارث و میشم ابن مشوب ایراد شده است. (همان: ۳۶) از خصوصیات خطبه‌های صلح طولانی بودن آنها است. (جاحظ البصری، ۱۹۵۵، ج ۱: ۹۲).

#### ۶-۳- مرثیه

زمانی که انسان خود را شناخت، مرگ را پدیده‌ای یافت که اکثر ابعاد فکری و روحی او را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اعراب جاهلی در خطبه‌های خود از مواعظ مرگ و حتمی بودن آن سخن می‌راندند، با وجود این تفکر آنان از حیطة افکار و عواطفی که افق نفس و فکر را در بر می‌گرفت، تجاوز نمی‌کرد. به عنوان مثال می‌توان به خطبه ملبب ابن عوف و جعاده ابن افلح در رثای مرگ یکی از فرزندان سلامه ذافائش و به خطبه اکثم ابن صیفی در رثای مرگ عمرو ابن هند اشاره نمود. (حاوی، بی تا: ۴۰).

#### ۶-۴- وصایا

یکی از نثرهایی که به خطابه نزدیک بود و در میان اعراب گسترش فراوان داشت، وصیت هنگام مرگ بود. آنان به هنگام مرگ فرزندان، دوستان و خویشان خود را دعوت می‌کردند تا شیوه زندگی خود را با جمله‌های حکمت‌آمیز و اسلوبی زیبا و به شکل اسلوب خطبه‌های دینی به آنان بیاموزند. نمونه‌ای از این مورد وصیت «اوس ابن حارثه» به پسرش مالک است. در این وصیت از سیره بزرگان، تقدس و ارزش شرافت، دفاع از حریم و تکریم مهمانان و بردباری و دیگر موضوعات سخن به میان آمده است. (زکی صفوت، ۱۹۲۳، ج ۱: ۱۱۹).

#### ۶-۵- ازدواج

این نوع خطبه‌ها آسانترین و موجزترین خطبه‌های جاهلیت و همین‌طور ضعیف‌ترین آنها در قوت بیان است. تعدادشان نسبت به موضوعات دیگر کمتر است. به عنوان نمونه می‌توان به خطبه ابوطالب عموی پیامبر اکرم (ص) هنگام خواستگاری از خدیجه دختر خویند برای پسر برادرش، پیامبر اکرم (ص) اشاره کرد. (همان، ج ۱: ۷۷)

#### ۶-۶- کهانت

اعراب جاهلی با اینکه غرق در اوهام و عقاید خرافی بودند، به روز قیامت اعتقاد داشتند. با این وجود از اعمال زشت و ناپسند روی گردان نبودند. پیشگویان (کهان) و زعمای قبیله برای بازداشتن از چنین خوی و آداب ناپسند به ایراد خطبه‌های پرخاشگرانه و با خواندن آیاتی از طبیعت زیبا تارو پود افکار واهی را در هم ریخته و روح خیر خواهی

و تدبر دانش اندوزی را در کالبد خشک و بی روح آنان می‌دیدند. مهمترین این افراد اکثم ابن صیفی و قس ابن ساعده ایادی و کعب ابن لؤی می‌باشد. خطبه کعب ابن لؤی در رابطه با ظهور پیامبر اکرم (ص) پیشگویی از آینده است. (همان: ۷۳)

#### ۷- خطابه در اسلام: (تأثیر قرآن کریم در خطابه)

قرآن کریم زمانی نازل شد که هنر غالب مردم سخنوری و خطابه بود. خداوند متعال بهترین و اثرگذارترین سخن را در این زمان نازل کرد و فرمود: (( إِنَّ اللَّهَ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ)).

ترجمه: «قرآن کریم از نظر ادبی بلیغ‌ترین خطیبان و شاعران عرب را تحت تأثیر خود قرار داد. از این رو خطیبان مسلمان پس از نزول قرآن از اسلوب قرآنی تقلید و خطبه‌های خود را به آیات شریفه آن مزین کردند.» به این سخنان امام علی (ع) توجه کنید تا تأثیر قرآن کریم بر خطابه مشخص شود:

«تَعَاهَدُوا أَمْرَ الصَّلَاةِ وَ حَافِظُوا عَلَيْهَا وَ اسْتَكْثَرُوا مِنْهَا وَ تَقَرَّبُوا بِهَا فَإِنَّهَا». (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۹) کانت علی المومنین کتاباً موقوتاً ( نساء: ۱۰۳) أَلَا تَسْمَعُونَ إِلَى جَوَابِ أَهْلِ النَّارِ حِينَ يُسْأَلُونَ «مَا سَلَكَمْ فِي سَقَرٍ؟ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ» (مدثر: ۴۲ و ۴۳).

ترجمه: «نماز را گرامی بدارید و به درستی و ارجمندی به جای آورید و هر چه بیشتر نماز را بگزارید و با آن به درگاه خداوند تقرب بجوئید. چرا که نماز برای مؤمنان دستور و وظیفه‌ای معین و زماندار (زمان بندی شده) است. آیا پاسخ دوزخیان را نمی‌شنوید که وقتی پرسش شوند که: چه چیزی شما را به دوزخ کشانید؟ گویند: چون ما از نمازگزاران نبودیم.»

#### ۸- تأثیر خطابه‌ها و احادیث امامان بر خطبه‌های عصر اسلامی

قرآن کریم از نظر اسلوب، محتوا و واژگان بر خطابه‌های صدر اسلام اثر گذاشته است. از سوی دیگر احادیث نبوی، خطبه‌های امام علی (ع) و امامان دیگر تأثیر شگرفی بر خطبه‌های عصر اسلامی داشته است. تا آنجا که بسیاری از سخنوران عین یا مضمون خطابه‌های آنان را بازگو کرده‌اند. به عنوان مثال یوسف بن عمر ثقفی نماینده هشام بن عبد الملک در کوفه به مردم چنین خطاب می‌کند:

«اتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ فَكَمْ مِنْ مُؤْمِلٍ أَمَلًا لَا يَبْلُغُهُ وَ جَامِعٍ مَالًا لَا يَأْكُلُهُ وَ مَانِعٍ مَا سَوْفَ يَتْرُكُهُ وَ لَعَلَّهُ مِنْ بَاطِلٍ جَمَعَهُ وَ مِنْ حَقٍّ مَنَعَهُ، أَصَابَهُ حَرَامًا وَ وَرَثَهُ عَدُوًّا إِحْتَمَلَ إِصْرَهُ وَ بَاءَ بَوَازِرِهِ وَ وَرَدَ عَلَى رَبِّهِ آسِفًا لَاهِفًا قَدْ خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ». (ضیایی، ۱۳۷۳: ۱۷۴).

ترجمه: «هان ای بندگان خدا چه بسا آرزومند کاری که بدان دست نمی‌یابد و گرد آورنده ثروتی که بهره‌ای از آن نمی‌برد و نگهدارنده مالی و ثروتی که به زودی آنرا وا می‌گذارد. چرا که

آنچه گرد آورده، ناروا بوده و چیزی را که نگه داشته حق دیگران بوده است که به ناحق به آن دست یافته است و از روی دشمنی و زور مداری به دست آورده است. در واقع با این کارها گویی زنجیر و بند اسارت خود را به دوش کشیده و بار سنگین غیر لازم را بر داشته و با حسرت و اندوه به بارگاه پروردگار رسیده که هم دنیا و هم آخرت را باخته است و این زیانکاری آشکار است.»

این خطبه را با سخن ذیل از امام علی (ع) مقایسه کنید:

«مَعَاشِرَ النَّاسِ اتَّقُوا اللَّهَ فَكَمْ مِنْ مُؤْمَلٍ لَا يَبْلُغُهُ وَبَانَ مَا لَا يَسْكُنُهُ وَجَامِعٍ مَا سَوْفَ يَتْرُكُهُ وَلَعَلَّهُ مِنْ بَاطِلٍ جَمَعَهُ وَ مِنْ حَقٍّ مَنَعَهُ أَصَابَهُ حَرَامًا وَ إِحْتَمَلَ بِهِ إِثْمًا فَبَاءَ بَوَازِرَهُ وَ قَدِمَ عَلَى رَبِّهِ أَسْفًا لَاهِفًا قَدْ خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ» ( نهج البلاغه، حکمت ۳۴۴).

ترجمه: «ای مردم از خدا بترسید چه بسا آرزومندی که به آرزوی خود نرسد و سازنده ساختمان‌هایی که در آن ساکن نشود و گرد آورنده مالی که به زودی آنرا وا گذارد و چه بسا که از راه باطل و حرام آنرا جمع کرده و یا حق دیگران را باز داشته و به سبب آن مرتکب فعل حرام و متحمل گناهانی شده است و با گناه و بار سنگین بر می گردد و با پشیمانی و حسرت بر خدای وارد می شود. او در دنیا و آخرت زیان کرده و این است زیانکاری آشکار.»

به هر حال خطبای صدر اسلام آنقدر مجذوب معارف و اسلوب قرآن شده بودند که در خطابه های خود از آیات قرآنی اقتباس می کردند و گاه تمام خطابه های آنان را آیات قرآنی تشکیل می داد. قرآن کریم علاوه بر اینکه در اسلوب خطابه های اسلامی و محتوای آنها تأثیر شایانی داشت، ثروت لغوی خطیب را نیز افزایش داده بود؛ زیرا قرآن کریم به لهجه قریش نازل شده بود و آن لهجه بهترین لهجه از نظر روانی و سلاست و سلامت الفاظ و روشنی تعبیر بود.

#### ۹- تأثیر حدیث در خطابه

پیامبر اکرم (ص) برای تبلیغ دین مبین اسلام تنها به تلاوت قرآن اکتفا نمی کرد بلکه همواره با مسلمانان به صحبت می نشست و پس از هجرت به مدینه هر جمعه برای مسلمانان خطبه می خواند. احادیث نبوی در خطبه گویی بسیاری از خطیبان مؤثر افتاد و در خلال خطبه هایشان از آن استفاده می کردند. امام علی (ع) بیش از هرکس دیگری در خطبه هایش از احادیث نبوی استفاده می کرد. در بخش آخر این مقاله این موارد را با شاهد مثال توضیح خواهیم داد.

#### ۱۰- موضوعات خطابه در صدر اسلام

#### ۱۰-۱- موضوعات دینی



بدون تردید مهمترین موضوعی که خطبای صدر اسلام به آن می پرداختند، موضوع دین جدید بود. اولین خطیبی که در این موضوع سخن راند، پیامبر اکرم (ص) بود. او که فصیح ترین فرد عرب بود همواره می گفت: « خداوند - عزوجل - به بهترین وجه مرا تربیت نموده است و در بنی سعد رشد و نمو کرده ام ». (ابن الجوزی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۲۰۱).

#### ۱۰-۲- موضوعات سیاسی

غیر از پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) که بیشتر به موضوعات دینی توجه می کردند؛ دیگر خطبای صدر اسلام بیش از هر چیز به موضوعات سیاسی می پرداختند. زیرا مسأله خلافت از مهمترین موضوعات پس از وفات پیامبر اکرم (ص) بود. هر گروه قصد داشت تا با اثبات فضیلت برای خودشان به حکومت دست یابند، به همین سبب خطابه های آن دوره بیشتر شبیه مجادله بود. مثلاً ابوبکر برای اثبات فضیلت مهاجران بر انصار در روز سقیفه بنی ساعده، چنین خطبه ایراد کرد:

« ما مهاجران اولین کسانی بودیم که به اسلام گرویدیم و ما بهترین مردم از نظر قبیله و شریفترین آنان از نظر اصل و حسب و زیباترین آنان از نظر صورت و نزدیکترین آنان به پیامبر (ص) هستیم و .... » (ابن قتیبه، ۱۳۶۳، ج ۲: ۲۳۴).

#### ۱۰-۳- جنگ و صلح

دوره صدر اسلام شاهد جنگهای متعدد بین مسلمانان و کفار جزیره العرب و بلاد مجاور آن بود. در تجهیز لشکر و تشویق آنان به مبارزه با دشمن، خطابه مهمترین نقش را ایفا می کرد. گاهی یک خطابه پرشور سرنوشت جنگ را عوض می کرد و افتخاری بس عظیم در تاریخ اسلام ثبت می کرد. (ضیایی، ۱۳۷۳: ۱۷۸).

#### ۱۱- ویژگی های خطابه در صدر اسلام

یکی از ویژگی های این خطبه ها بکاربردن کلمات مسجع است. سجع در خطبه های امام علی (ع) و پیامبر اکرم (ص) بیش از هر جای دیگر بکار رفته است. گاهی برخی از خطباء نزد پیامبر اکرم (ص) می آمدند و درمقابل آن حضرت خطبه های مسجع ایراد می کردند که بی شباهت به خطبه های کهن نبود و از این رو پیامبر (ص) آنان را از خطبه گویی منع می کرد، نه به دلیل مسجع بودن بلکه به دلیل شباهت به خطبه های کهن. (جاحظ البصری، ۱۹۹۵، ج ۱: ۱۹۴).

از دیگر ویژگی های خطبه های اسلامی این بود که خطیبان آن عصر مانند خطبای پیشین بر بلندی می ایستادند و در مراسم عمومی عمّامه بر سر می گذاشتند و بر عصا یا شمشیر و کمان خویش تکیه می کردند و خطبه می خواندند.

(همان: ۹۲).

از دیگر ویژگی ها آن بود که خطبه ها با ستایش خداوند آغاز می شد. اگر خطبه ای با ستایش خداوند شروع نمی شد به آن «بتراء» می گفتند و اگر خطبه ای با آیات قرآنی و درود بر پیامبر اکرم (ص) آغاز نمی شد به آن «شوهاء» می گفتند. (همان، ج ۲: ۳۷-۳۸).

#### ۱۲- خطیبان بزرگ صدراسلام

پیشوای خطیبان در این عصر پیامبر اکرم (ص) بود. زیرا او خود فرمود: أنا أفصح العرب. پس از پیامبر اکرم (ص)، امام علی (ع) قرار داشت. جاحظ در این باره می گوید: ابوبکر خطیب بود، عمر خطیب بود، عثمان نیز خطیب بود، امام علی (ع) خطیب ترین آنان بود. (جاحظ، ۱۹۴۸، ج ۱: ۹۷).

از دیگر خطبای معروف آن عصر می توان «سهیل ابن عمرو»، «عبدالله بن زبیر»، «بشر ابن عمرو ابن محص»، «سعدابن ربیع» (همان، ج ۲: ۶)، «عبدالله ابن عباس» (ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۱۸۱)، «جبیر ابن مطعم»، «سعید ابن مسیب»، «قتاده» (جاحظ، ۱۹۴۸، ج ۱: ۲۳۶)، «عمرو ابن عاص» و «عبدالله ابن ابی ربیع» (ابن هشام، ۱۳۵۵، ج ۱: ۲۰۴) را نام برد.

۱۳- نمونه هایی از خطبه های جاهلی و صدراسلام همراه با تحلیل و مقایسه و بیان ویژگی ها و موضوعات آنها

۱۳-۱- خطبه های جاهلی

خطبه اکثم بن صیفی:

إِنَّ أَفْضَلَ الْأَشْيَاءِ أَعَالِيهَا وَأَعْلَى الرَّجَالِ مَلُوكُهَا وَأَفْضَلُ الْمُلُوكِ أَعْمَهَا نَفْعًا وَ خَيْرُ الْأَزْمَنَةِ أَخْصَبُهَا وَأَفْضَلُ الْخُطْبَاءِ أَصْدَقُهَا، الصِّدْقُ مَنَاجَاةٌ وَالْكَذِبُ مَهْوَاةٌ وَالشَّرُّ لِحَاجَةٌ وَالْحَزْمُ مَرْكَبٌ صَعْبٌ وَالْعَجْزُ مَرْكَبٌ وَطِيءٌ، آفَةُ الرَّأْيِ الْهُوَى. إِصْلَاحُ فَسَادِ الرَّعِيَّةِ خَيْرٌ مِنْ إِصْلَاحِ فَسَادِ الرَّاعِي، مَنْ فَسَدَتْ بَطَانَتُهُ كَانَ كَالْغَاصِّ بِالْمَاءِ. شَرُّ الْبِلَادِ بِلَادٌ لَا أَمِيرَ بِهَا وَ شَرُّ الْمُلُوكِ مَنْ خَافَهُ الْبَرِيءُ. أَفْضَلُ الْوَالِدِ الْبَرُّ، أَحَقُّ الْجُنُودِ بِالنَّصْرِ مَنْ حَصَّنَتْ سَرِيرَتُهُ، يَكْفِيكَ مِنَ الزَّادِ مَا بَلَغَكَ الْمَحَلُّ، حَسْبُكَ مِنْ شَرِّ سَمَاعِهِ. الصَّمْتُ حِكْمٌ وَ قَلِيلٌ فَاعْلُهُ، الْبَلَاغَةُ الْإِيحَاظُ؛ مَنْ شَدَّدَ نَفْرًا وَ مَنْ تَرَخَى تَأَلَّفَ. (زکی صفوت، ۱۹۲۳: ۲۱-۲۲).

ترجمه: «بی گمان برترین موجودات، والاترین آنهاست و والاترین انسانها پادشاهانند و برترین پادشاهان، پرخیرترین و سودرسان ترین آنهاست. بهترین زمانها، پربران ترین آنها و بهترین سخنوران، راستگوترین آنهاست. راستگویی نجات بخش و دروغگویی تباه کننده است. پیروی شر از کینه توزی است. دوراندیشی و استواری در کارها مرکبی است دشوار و ناتوانی مرکبی کندرو

است. تباه کننده خردمندی، پیروی از هوای نفس است. کج رویهای ملت را اصلاح کردن، بهتر و آسانتر از اصلاح کار فرمانروایان است. آنکه نسب و تیره تباه داشته باشد مانند کسی است که در امواج آب فرورفته است. بدترین آبادی آنست که فرمانروا ندارد و بدترین فرمانروا کسی است که ملت از او هراسان باشند. برترین فرزندان، صالح ترین آنهاست. شایسته ترین سپاهیان برای پیروزی و برتری، پرفضیلت ترین آنهاست. از توشه راه آن بس است که به مقصد برساند. از شر همان به که تنها بشنوی. سکوت خود حکمت است گرچه پایبندان به آن اندک اند. رسائی سخن در اختصار است؛ هرکه سخت گیرد، یاران را از دست دهد و هرکه مدارا کند، یار و همراه جمع آورد.»

خطبه اکثم بن صیفی یکی از مشهورترین و غرأترین خطبه های دوران جاهلی است که تعجب کسری را برانگیخت و سپس گفت: ای اکثم کلام تو چقدر استوار و نافذ است (زکی، ۱۹۲۳: ۲۲). این خطبه بسیاری از ویژگی های خطبه های جاهلی را در خود جای داده است. کوتاهی عبارات (إِنَّ أَفْضَلَ الْأَشْيَاءِ أَعَالِيهَا)، فراوانی حکمت ها (الْصَّدَقُ مَنْجَاةٌ وَ الْكَذِبُ مَهْوَةٌ)، به کارگیری ضرب المثل (مَنْ شَدَّدَ نَفْرًا وَ مَنْ تَرَخَى تَأَلَّفَ)، به کارگیری سجع و عبارات موزون و هماهنگ، استفاده از الفاظ مأنوس و سلیس و روان (که در اکثر موارد ملحوظ است)، قافیه پردازی، عدم جامعیت خطبه در مضامین والا، عدم تأثیرپذیری از قرآن و احادیث، خطاب والی و عامه مردم و... از ویژگی های بارز این خطبه به طور خاص و خطبه های جاهلی به طور عام است. این تحلیل کوتاهی بود از یک نمونه از خطبه های جاهلی با بیان ویژگی های آن به طور مختصر. در زیر موضوعات خطبه های جاهلی با ذکر نمونه های آن آورده می شود:

#### ۱۴- مفاخره

یکی از موضوعات خطبه های جاهلی مفاخره بود. برای مثال بنگرید به خطبه زیر که میان «علقمه بن علائه» و «عامر بن طفیل» ایراد شد. هنگامی که آن دو در امر ریاست با یکدیگر نزاع کردند و شروع به مفاخره و فخرفروشی بر یکدیگر نمودند:

«قَالَ علقمه: وَاللَّهِ لَأَنَا خَيْرٌ مِنْكَ لَيْلاً وَ نَهَاراً. قَالَ عامر: وَاللَّهِ لَأَنَا أَحَبُّ إِلَى نِسَائِكَ أَنْ أَصْبَحَ فِيهِنَّ مِنْكَ وَ خَيْرٌ مِنْكَ فِي الصَّبَاحِ وَ أَطْعَمُ مِنْكَ فِي السَّنَةِ الشِّيَاحِ. (الشيح: قحطی). فَقَالَ علقمه: أَنَا خَيْرٌ مِنْكَ أَثْرًا وَ أَحَدٌ مِنْكَ بَصْراً وَ أَعَزُّ مِنْكَ نَفْراً وَ أَشْرَفُ مِنْكَ ذِكْراً، فَقَالَ عامر: لَيْسَ لِبَنِي الْأَحْوَصِ فَضْلٌ عَلَى بَنِي مَالِكٍ فِي الْعَدَدِ، وَ بَصْرِي نَاقِصٌ وَ بَصْرُكَ صَحِيحٌ وَ لَكِنِّي أَنَا فَرِكٌ، إِنِّي أَسْمَى مِنْكَ سَمَةً وَ أَطْوَلُ مِنْكَ قِمَةً وَ أَحْسَنُ مِنْكَ لِمَةً وَ أَجْعَدُ مِنْكَ جُمَّةً وَ أَسْرَعُ مِنْكَ رَحْمَةً وَ أَبْعَدُ مِنْكَ هَمَّةً. فَقَالَ علقمه: أَنْتَ رَجُلٌ جَسِيمٌ وَ أَنَا رَجُلٌ قَصِيْفٌ وَ أَنْتَ جَمِيْلٌ وَ أَنَا قَبِيْحٌ وَ لَكِنِّي أَنَا فَرِكٌ بَابَائِي وَ أَعْمَامِي، فَقَالَ عامر: أَبَاؤُكَ أَعْمَامِي

وَ لَمْ أَكُنْ لِأَنْفِرُكَ بِهِمْ وَ لَكِنِّي أَنْفِرُكَ، أَنَا خَيْرٌ مِنْكَ عَقَبًا وَ أَطْعَمُ مِنْكَ جَدْبًا». (زکی صفوت، ۱۹۲۳: ۹)

ترجمه: «علقمه گفت: به خدا سوگند که من همیشه از تو برتر و بهتر بودم. عامر گفت: به خدا قسم که زنان شما بیشتر از شما مرا دوست دارند و من از تو در هنگام تنگدستی و خشکسالی و قحطی بخشنده ترم. علقمه گفت: من در اصل و نسب از تو والاتر و بیناترم و از یاران بیشتری نسبت به تو برخوردارم. عامر گفت: فرزندان احوص از فرزندان مالک بیشتر و فراوانتر نیستند، چشم من بیمار و چشم تو سالم است اما من از تو دوری می جویم. من از تو نام آورتر و سرافرازتر و خوش برخوردتر و پرجاذبه تر و مهرورزتر و دوراندیش ترم. علقمه گفت: تو مردی فربه هستی و من مردی ضعیف هستم. تو زیبایی و من زشتی اما من از پدر و مادرم با شما مشابهت و سنخیتی ندارم. عامر گفت: پدران تو عموهای (اجداد) من هستند و من از آنان دوری نجستم و نفرت و کینه ای از آنان به دل ندارم اما از تو بیزاری می جویم و از تو متنفرم. کارکرد من از تو بهتر و خیر و اطعام من بر دیگران رساتر است.»

#### ۱۵- جنگ و صلح

از دیگر موضوعات جنگ و صلح بود. از جمله این خطبه ها می توان خطبه «مرتدالخیر» را نام برد که برای اصلاح مابین «سبیع ابن حارث» و «میثم ابن مثوب» ایراد شده است:

فَقَدْ عَرَفْتُمْ أَنْبَاءَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ مِنَ الْعَرَبِ ، مِمَّنْ عَصَى النَّصِيحَ وَ خَالَفَ الرَّشِيدَ وَ أَصْغَى إِلَى التَّقَاتِعِ وَ رَأَيْتُمْ مَا آَلَتْ إِلَيْهِمْ عَوَاقِبُ سُوءِ سَعْيِهِمْ وَ كَيْفَ كَانَ صَيُورُ أُمُورِهِمْ فَتَلَاقُوا الْقَرْحَةَ قَبْلَ تَفَاقُمِ النَّأْيِ وَ اسْتَفْحَالَ الدَّاءِ وَ إِعْوَازَ الدَّوَاءِ فَإِنَّهُ إِذَا سُفِكَتِ الدَّمَاءُ اسْتَحْكَمَتِ الشُّحْنَاءُ وَ إِذَا اسْتَحْكَمَتِ الشُّحْنَاءُ تَقْضَيْتِ عُرَى الْإِبْقَاءِ وَ شَمِلَ الْبَلَاءُ . (همان: ۲).

ترجمه: «سرنوشت عرب های پیش از خود را دانستید، کسانی که با سخنوران شیوا و دانا به مخالفت برخاستند و به ندای تفرقه و جدایی گوش فرا دادند و نتیجه بد تلاش آنان را دیدید و اینکه کارشان به کجا انجامید؟ به همین سبب قبل از مشکل شدن معالجه و نبودن دوا دچار جراحت های چرکین شدند، پس چون خون ها ریزند، دشمنی و عداوت استحکام یابد و چون دشمنی استحکام یابد، تکیه گاه های مورداعتماد رحم و مروت درهم پیچیده و بلاگیر می شود.»

#### شرح و تحلیل:

این خطبه اگرچه دارای مفاهیم ابتدایی و برگرفته از طبیعت بدوی و خشونت صحرائشینی است ولی دورنمایی از خطبه های صلحی است که درست مقابل خطبه هایی بود که روح حماسی را در دل مردم برمی انگیزد، بر جان آنان آتش می زد و حقد و کینه را در دل آنان شعله ور می ساخت. (حاوی، بی تا: ۳۶). از خصوصیات خطبه های صلح طولانی بودن آنها بود. (جاظ بصری، ۱۹۵۵، ج ۱: ۹۲-۹۳). زیرا خطیب می

بایست با مهارت خود در سخنوری دلهای دوطرف متخاصم را به یکدیگر نزدیک کرده و حقد و کینه دیرینه بین آنها را از بین ببرد و انجام دادن این مهم در زمان کوتاه امکانپذیر نبود.

#### ۱۶-رثاء

از موضوعات دیگر مرثیه بود. اکثم ابن صیفی در عزای برادر عمر بن هند می گوید: «  
 إِنَّ أَهْلَ هَذِهِ الدَّارِ سَفَرٌ لَا يَحُلُونَ عَقْدَ الرَّحَالِ إِلَّا فِي غَيْرِهَا وَقَدْ أَتَاكَ مَا لَيْسَ بِمَرْدُودٍ عِنكَ  
 وَإِرْتِحَالَ عِنكَ مَا لَيْسَ بِرَاجِعٍ إِلَيْكَ وَأَقَامَ مَعَكَ مَنْ سَيِّطَعُنْ عِنكَ وَيَدْعُكَ وَأَعْلَمَ أَنَّ  
 الدُّنْيَا ثَلَاثَةٌ أَيَّامٌ ، فَأَمْسَ عِظَةٌ وَ شَاهِدٌ عَدْلٌ فَجَعَلَ بِنَفْسِهِ وَ أَبْقَى لَكَ وَ عَلَيْكَ حِكْمَتُهُ  
 وَالْيَوْمَ غَنِيمَةٌ وَ صَدِيقٌ أَتَاكَ وَ لَمْ تَأْتَهُ ، طَالَتْ عَلَيْكَ غَيْبَتُهُ وَ تَسْرَعُ عِنكَ رِحْلَتُهُ وَ غَدًا لَا  
 تَدْرِي مَنْ أَهْلُهُ وَ سَيِّئَتِكَ إِنْ وَجَدَكَ فَمَا أَحْسَنَ الشُّكْرَ لِلْمُنْعَمِ وَ .... » (جاحظ بصری،  
 ۱۹۵۵، ج ۱: ۹۲-۹۳).

ترجمه: «مردم این دنیا مسافرانی هستند که بار سفر را جز در دار دنیا بر زمین نمی گذارند.  
 چیزی به تو رسیده که هیچگاه از تو بر نمی گردد و چیزی را از دست داده ای که هرگز نمی توانی  
 بدستش آوری، کسی همنشین تو شده که به زودی تو را تنها خواهد گذاشت. بدان دنیا سه روز  
 است و سه حالت دارد: گذشته اش پند و عبرت و شاهد عادل است که تو را غمگین ساخته و  
 حکمت و اندرز خود را هم به نفع تو و گاهی به ضرر تو برگرفته است. امروزش را غنیمت دان و  
 آنرا دوستی بدان که به سوی تو آمده است و تو به سوی او نرفته ای که به زودی از پیش تو  
 خواهد رفت. بخش سوم دنیا فردایی است که هنوز نیامده و تو کسان و یاران آنرا ندیده ای و نمی  
 شناسی که به زودی پیش تو خواهد آمد اگر تو را پیدا کند. چه زیبا و پسندیده است سپاس  
 گزاری بخشنده و نعمت دهنده.»

#### ۱۷-وصیت

یکی از نثرهایی که به خطابه نزدیک بود و بین عرب گسترش داشت، وصیت به هنگام  
 مرگ بود. اوس ابن حارث به پسرش مالک وصیت می کند که:

يَا مَالِكُ الْمَنِيَّةَ وَ لَا الدِّيَّةَ وَ الْعِتَابُ قَبْلَ الْعِقَابِ وَ التَّجَلُّدُ لَا التَّبَلُّدُ وَ أَعْلَمُ أَنَّ الْقَبْرَ خَيْرٌ مِنَ  
 الْفَقْرِ وَ شَرُّ شَارِبِ الْمُشْتَفِّ وَ أَقْبَحُ طَاعِمِ الْمُقْتَفِّ وَ ذَهَابُ الْبَصَرِ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ مِنَ النَّظَرِ وَ  
 مِنْ كَرَمِ الْكَرِيمِ الدَّفَاعُ عَنِ الْحَرِيمِ وَ مَنْ قَلَّ ذَلٌّ وَ مَنْ أَمَرَ قَلٌّ وَ خَيْرُ الْغِنَى الْقِنَاعُ وَ شَرُّ الْفَقْرِ  
 الضَّرَاعَةُ وَ الدَّهْرُ يَوْمَانِ فَيَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ فَإِذَا كَانَ لَكَ فَلَا تَبْطُرْ وَ إِذَا كَانَ عَلَيْكَ فَاصْبِرْ  
 فَكِلَاهُمَا سَيِّئٌ حَسِيرٌ. (همان: ۴۵).

ترجمه: «ای مالک به استقبال مرگ می رویم ولی پستی را هرگز نمی پذیریم و سرزنش باید  
 قبل از عقاب باشد. در برابر مشکلات صبر پیشه کن ولی تأسف و افسوس خوردن هرگز. بدان که

بودن در قبر بهتر از تنگدستی است. بدترین نوشیدن آن است که تا آخرین جرعه یک نفس بنوشی و زشت ترین نوع خوردن آن است که لقمه را با عجله بگیری.»  
این وصیت پر از تجارب زندگی است. خصوصاً یادآور فراز و نشیب روزگار و ذلت فقر و ارزش قناعت.

#### ۱۸- خواستگاری

از موضوعات دیگر ازدواج بود که به عنوان نمونه می توان به خطبه ابوطالب عموی پیامبر اکرم (ص) هنگام خواستگاری از خدیجه دختر خویلد برای پسر برادرش، پیامبر اکرم (ص) اشاره کرد. خطبه ازدواج معمولاً طولانی ایراد می شد. اُصمعی می گوید: معمولاً داماد- خطیب یا وکیل او- برای اینکه رغبت و اشتیاق خود را به ازدواج نشان دهد، خطبه را طولانی ایراد می کرد، ولی زن یا وکیل او جواب را کوتاه و موجز می داد. (حصری قیروانی، بی تا، ج ۲: ۴۴۴).

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنْ زَرْعِ إِبْرَاهِيمَ وَ ذَرِيَةِ إِسْمَاعِيلَ وَ جَعَلَ لَنَا بِلَدًا حَرَامًا وَ بَيْتًا مَحْجُوبًا وَ جَعَلَنَا الْحُكَّامَ عَلَى النَّاسِ ثُمَّ إِنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ ابْنَ أَخِي مِنْ لَأِ يُوَازِنُ بِهِ فَتِيًّا مِنْ قَرِيْشٍ إِلَّا رَجَحَ عَلَيْهِ : بَرًّا وَ فَضْلًا وَ كَرَمًا وَ عَقْلًا وَ مَجْدًا وَ نُبْلًا وَ إِنْ كَانَ فِي الْمَالِ قَلٌّ فَإِنَّمَا الْمَالُ ظِلٌّ زَائِلٌ وَ عَارِيَةٌ مُسْتَرْجَعَةٌ لَهُ فِي خَدِيْجَةَ بِنْتِ خُوَيْلِدٍ رَغْبَةً وَ لَهَا فِيهِ مِثْلُ ذَلِكَ وَ مَا أَحَبَّبْتَ مِنَ الصَّدَاقِ فَعَلِيًّا . (همان: ۳۸).

ترجمه: «سپاس خداوندی را سزااست که ما را از فرزندان حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل قرار داد و به ما آبادی و شهر امن و محفوظ و خانه ای حراست شده ارزانی داشت و ما را حاکمان مردم قرار داد. حضرت محمد بن عبدالله، برادر زاده من کسی است که هیچ یک از جوانمردان و جوانان قریش در نیکوکاری و بزرگواری و مجد شرافت به او نمی رسند. گرچه او از لحاظ ثروت چندان ثروتمند نیست. ثروتی که همانند سایه و به سرعت زوال شونده است و مانند کالای امانتی پس دادنی است. نامبرده به خدیجه دختر خویلد علاقمنداست همانطور که خدیجه نسبت به محمد علاقه دارد. هر چه به عنوان مهریه بخواهی پذیرفته است و به عهده من است و من ضمانت می کنم.»

#### ۱۹- کهنانت

در رابطه با موضوع کهنانت می توان به خطبه کعب بن لؤی اشاره کرد که خبر از ظهور پیامبر اکرم (ص) می کند:

إِسْمَعُوا وَ عُوا وَ تَعَلَّمُوا تَعَلَّمُوا وَ تَفَهَّمُوا تَفَهَّمُوا، لَيْلٌ سَاجٍ وَ نَهَارٌ صَاجٍ وَ الْأَرْضُ مَهَادٌ وَ الْجِبَالُ أوتَادٌ وَ الْأَوَّلُونَ كَالْآخِرِينَ ، كُلُّ ذَلِكَ إِلَى بَلَاءٍ فَصَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَ أَصْلِحُوا أحوَالَكُمْ وَ... ، فَهَلْ رَأَيْتُمْ مَنْ هَلَكَ رَجَعَ أَوْ مَيِّتًا نُشِرَ، الدَّارُ أَمَامَكُمْ وَ الظَّنُّ خِلَافٌ مَا تَقُولُونَ زَيْنُوا

حَرَمَكُمُ وَعَظْمُوهُ وَ تَمَسَّكُوا بِهِ وَ لَا تُفَارِقُوهُ ، فَسَيَأْتِي لَهٗ نَبَأٌ عَظِيمٌ وَ سَيَخْرُجُ مِنْهُ نَبِيٌّ كَرِيمٌ .  
 أَلَا إِنَّ أَبْلَغَ الْعِظَاتِ ، السَّيْرُ فِي الْفَلَوَاتِ وَ النَّظْرُ إِلَى مَحَلِّ الْأَمْوَاتِ ، إِنَّ فِي السَّمَاءِ لَخَبْرًا وَ إِنَّ  
 فِي الْأَرْضِ لَعَبْرًا ، مَالِي أَرَى النَّاسَ يَذْهَبُونَ فَلَا يَرْجِعُونَ ؟ أَرْضُوا هُنَاكَ بِالْمَقَامِ فَأَقَامُوا ، يَا  
 مَعْشَرَ إِيَادِ أُمَّ تَرَكَوْا فَنَامُوا ؟ أَيْنَ الْأَبَاءُ وَ الْأَجْدَادُ ؟ وَ أَيْنَ الْمَرِيضُ وَ الْعُوَادُ ؟ وَ أَيْنَ الْفِرَاعِنَةُ  
 الشَّدَادُ ؟ أَيْنَ مَنْ بَنَى وَ شَيَّدَ وَ زَحْرَفَ وَ نَجَّدَ وَ غَرَّهُ الْمَالُ وَ الْوَلَدُ . أَيْنَ مَنْ طَعَى وَ بَغَى ؟ وَ  
 جَمَعَ فَأَوْعَى وَ قَالَ أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى ؟ أَلَمْ يَكُونُوا أَكْثَرَ مِنْكُمْ أَمْوَالًا وَ أَطْوَلَ مِنْكُمْ أَجَالًا ؟

ترجمه : «گوش فرا دهید تا به جان و دل بپذیرید و عبرت گیرید تا بدانید و تعقل کنید تا بفهمید که شب ساکن و روز گسترده و زمین هموار و کوه ها پایه های استقرار آن است و سرنوشت گذشتگان چون آیندگان است و همه چیز در بوته آزمایش قرار دارد. پس رابطه خود و خویشاوندان را استحکام بخشید و به اصلاح امر خویش، کمر همت ببندید... آگاه باشید، آیا آنکه از دنیا رفته به آن بازگشته است؟ یا مرده ای را دیده اید که بر روی زمین ظاهر گردد و بازگردد؟ جهان دیگر پیش روی شما است، واقعیت غیر آن چیزی است که شما اظهار می دارید. خانه خدا را گرامی بدارید و بیاراید و به آن چنگ زنید و از آن دست بردارید. زود باشد که از کنار آن خبری بزرگ بشنوید (به جهانیان برسد) و پیامبری ارجمند مبعوث گردد. بی گمان بدانید، رساترین پنדהا از گردش در جهان و نگرش در احوال گذشتگان و آثار آنها به دست آید. در آسمان خبرها و در زمین عبرتها است. این چیست که می بینم، مردم می میرند و باز نمی گردند؟ ای قبیله ایاد، آیا به اقامت در آن جهان خشنود گشته اید که مانده اید و بر نمی گردید؟ پدران و نیاکان کجایند؟ بیماران و عیادت کنندگان کجایند؟ فرعون ها و شدادهای ستمگر چه شدند؟ کجایند آنانکه بناهای استوار ساختند و به زر و مال و فرزند فریفته شدند و ظلم و تجاوز کردند؟ کجایند آنانکه طغیان و سرکشی کردند و مال اندوختند و آن را حفظ کردند و گفت که: من پروردگار بلندمرتبه شما هستم؟ آیا ایشان از شما ثروتمندتر و دارای آرزوهای دور و درازتر و عمر بیشتر نبودند؟»

شرح و تحلیل:

آنچه در این خطابه بیش از هر چیز خودنمایی می کند، مفاهیم زاهدانه آن است. خطیب با تکیه بر شواهدی از طبیعت، حیات فانی را به تصویر می کشد. او بدون حاشیه به اصل موضوع پرداخته، آن را با جمله هایی موزون و مخارجی متشابه بیان می کند. با وجود اینکه شباهت زیادی به نثر مسجع دارد اما آهنگ و وزن آن به شعر بیشتر متمایل است و این ویژگی در تمام خطابه های جاهلی بدون استثناء دیده می شود، زیرا نثر مسجع با آهنگی دل انگیز توجه مردم را به خود جلب کرده و به راحتی در دلهای آنان جای می گرفت. در وهله اول چنین به نظر می رسد که این خطابه از نظم و ترتیب منطقی برخوردار است؛ بویژه جمله «مَنْ عَاشَ مَاتَ وَ مَنْ مَاتَ فَاتَ وَ كُلٌّ مَا هُوَ آتٍ آتٍ».

درحالی‌که اگر با دیده ای ژرف در این جملات بنگریم، پراکندگی عبارات و انفعال منطقی آنها را به خوبی مشاهده می‌کنیم. گرچه این جملات به موضوع واحدی پرداخته اند ولی یک رابطه محکم منطقی میان آنها وجود ندارد، به همین سبب به هیچ حرفی از حروف تعلیل بر نمی‌خوریم و این اسلوب در ادبیات جاهلی زیاد به چشم می‌آید. خطیب جاهلی می‌توانست از یک موضوع به عبارات مختلف تعبیر کند، به هر حال منظور اصلی قس ابن ساعده از این عبارات مسجع، بیان فانی بودن- مرگ و جایگاه مخصوص هر چیزی در دنیاست. این خطابه همچون دیگر خطابه های جاهلی، صرف نظر از اسلوب بیانی بسیار زیبا، در برابر مسائل و رموز زندگی ساکت بوده و بیشتر به موضوعات ابتدایی پرداخته است.

#### ۲۰- خطبه های صدر اسلام

در این بخش از مقاله درصدد ذکر نمونه هایی از خطبه های صدر اسلام و بیان ویژگی های آن هستیم.

#### ۲۰-۱- تأثیر و به کارگیری آیات قرآنی در خطبه ها

حضرت علی (ع) در یکی از خطبه های خود می‌فرماید:  
قالَ اللهُ تَعَالَى: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أُنْ لَا تَخَافُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (فصلت: ۳۰)». وَ قَدْ قُلْتُمْ رَبُّنَا اللهُ فَاسْتَقِيمُوا  
علی کتابه وَ علی مِنْهَا جِ أَمْرِهِ (نهج البلاغه: خطبه ۱۷۶). وَ در جای دیگر می‌فرماید:  
«تَعَاهَدُوا أَمْرَ الصَّلَاةِ وَ حَافِظُوا عَلَيْهَا وَ اسْتَكْثِرُوا مِنْهَا وَ تَقَرَّبُوا بِهَا فَإِنَّهَا «كَانَتْ عَلَيَّ الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا» (نساء: ۱۰۳)  
أَلَا تَسْمَعُونَ إِلَى جِوَابِ أَهْلِ النَّارِ حِينَ سُئِلُوا « مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ، قَالُوا لَمْ نَكُنْ مِنَ الْمَصْلُوبِينَ » (مدثر، وَ نهج البلاغه: خطبه ۱۹۹).

یکی از ویژگی های خطبه های صدر اسلام به کارگیری آیات قرآنی بود که در خطبه بالا کاملاً مشهود است. این مسأله را مقایسه کنید با خطبه های جاهلی که چنین مشخصه ای نداشت.

#### ۲۰-۲- استفاده از احادیث در خطبه ها

حضرت علی (ع) در خطبه ۱۷۶ نهج البلاغه می‌گوید:  
إِنْتَفِعُوا بِبَيَانِ اللهِ وَ إِتَعِظُوا بِمَوَاعِظِ اللهِ وَ أَقْبِلُوا نَصِيحَةَ اللهِ، فَإِنَّ اللهَ قَدْ أَعَدَّ لِكُلِّكُمْ بِالْجُلِيَّةِ وَ اتَّخَذَ عَلَيْكُمْ الْحُجَّةَ وَ بَيَّنَّ لَكُمْ مَحَابَّةً مِنَ الْأَعْمَالِ وَ مَكَارَهَةً مِنْهَا، لِتَتَّبِعُوا هَذِهِ وَ تَجْتَنِبُوا هَذِهِ



فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ يَقُولُ: «إِنَّ الْجَنَّةَ حُقَّتْ بِالْمَكَارِهِ وَإِنَّ النَّارَ حُقَّتْ بِالشَّهَوَاتِ» (نهج البلاغه: خطبه ۱۷۶).

این خطبه نشان دهنده استفاده خطیبان صدر اسلام از احادیث است که علی (ع) از حدیث پیامبر (ص) «إِنَّ الْجَنَّةَ حُقَّتْ ...» استفاده کرده است. اگر به این دو نمونه نیک بنگریم به تأثیر قرآن در واژه‌گزینی خطبه‌ها پی می‌بریم. مسجع بودن آنها مانند خطبه‌های جاهلی نیز به وضوح دیده می‌شود هرچند این ویژگی هدف اصلی خطبای اسلامی نبوده و آنان بیشتر به مضامین والای دینی توجه می‌کردند تا سجع و قافیه‌پردازی.

۲۰-۳- استفاده از حمد و ثنا

از ویژگی‌های دیگر آغاز خطبه با حمد و ثنای خداوند بود. ابن قتیبه می‌گوید او تمامی خطبه‌های پیامبر اکرم (ص) را بررسی کرده و در اول اکثر آنها چنین بوده است:

الْحَمْدُ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنُؤْمِنُ بِهِ وَنَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَتُوبُ إِلَيْهِ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا..... (ابن قتیبه، ۱۳۶۳، ج ۲: ۲۳۱).

۲۱- موضوعات خطابه در صدر اسلام

۲۱-۱- دین

از لایه لای خطبه‌ها به خوبی مشهود است که غالب این موضوعات دینی است. پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

يَا مَعْشَرَ الْقُرَيْشِ، يَا مَعْشَرَ الْعَرَبِ، أَدْعُوكُمْ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ وَخَلْعِ الْأَنْدَادِ وَالْأَصْنَامِ وَادْعُوكُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ فَأُجِيبُونِي تَمْلِكُونَ بِهَا الْعَرَبَ وَتَدِينُ لَكُمْ بِهَا الْعَجَمَ وَتَكُونُونَ مُلُوكًا (مجلسی: ۱۸۵).

ترجمه: «ای جماعت قریش، ای جماعت عرب، من شما را به پرستش خداوند و رها کردن شریکان و بتان فرا می‌خوانم و شما را دعوت می‌کنم به اینکه شهادت دهید، جز خداوند معبودی نیست و من فرستاده اویم و مرا اجابت کنید تا بدان وسیله بر عرب چیره شوید و عجم نیز به دین شما درآید و ملک و پادشاهی را از آن خود سازید.»

این خطبه دارای صبغه دینی و در بیان توحید و نفی شرک و قبول نبوت است.

۲۱-۲- پند و اندرز

موعظه در امور اخلاقی از دیگر موضوعات خطبه پیامبر اکرم (ص) بود:

أَلَا أَيُّهَا النَّاسُ، تَوَبُّوا إِلَى رَبِّكُمْ قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا وَبَادِرُوا الْأَعْمَالَ الصَّالِحَةَ قَبْلَ أَنْ تُشْغَلُوا وَصَلُوا الَّذِي بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ رَبِّكُمْ بِكَثْرَةِ ذِكْرِكُمْ لَهُ وَكَثْرَةِ الصَّدَقَةِ فِي السَّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ، تُرْزَقُوا وَتُجْرُوا وَتُنصَرُوا وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَدْ إِفْتَرَضَ عَلَيْكُمُ الْجُمُعَةَ فَمَنْ تَرَكَهَا وَلَهُ إِمَامٌ

فلا جَمَعَ اللهُ لَهُ شَمْلَهُ وَ لَا بَارَكَ اللهُ فِي أَمْرِهِ، أَلَا وَ لَا حِجَّ لَهُ أَلَا وَ لَا صَوْمَ لَهُ وَ لَا صَدَقَةَ لَهُ وَ لَا بَرَّ لَهُ، إِلَّا أَنْ يَقْهَرَهُ سُلْطَانٌ يَخَافُ سَيْفَهُ أَوْ سَوْطَهُ. (الباقلانی، بی تا: ۱۹۶ و جمهره العرب: ۵۳).

ترجمه: «ای مردم به سوی خدا باز گردید و توبه کنید و پیش از آنکه سرگرم کارهای دیگر شوید کارهای خیر و شایسته انجام دهید. با فراوان صدقه دادن و به یاد خدا بودن ارتباط خود با خدا را استوار سازید که خداوند روزی و یاری و پیروزی و پاداش خواهد داد. بدانید که خداوند نماز جمعه را بر شما واجب گردانیده، هر کس با داشتن امام ((جامع الشرایط)) آنرا بر پا ندارد و ترک کند در کارهایش پراکندگی و تفرقه و بی سامانی حاکم خواهد بود و هرگز امور زندگی اش برکت نخواهد داشت. بدانید که از چنین شخصی حج، روزه، صدقه و نیکوکاری پذیرفته نیست. مگر آنکه ترک نماز جمعه از روی اختیار نباشد و تحت سلطه سلطانی باشد که از ترس شمشیر او کاری نتواند کرد.»

#### ۲۱-۳- خطابه های رزمی

خطابه رزمی را نیز از آن حضرت در جنگ احد مشاهده می کنیم که می فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ أَوْصِيكُمْ بِمَا أَوْصَانِي اللهُ فِي كِتَابِهِ مِنَ الْعَمَلِ بِطَاعَتِهِ وَ التَّنَاهِي عَنِ مَحَارِمِهِ ثُمَّ إِنَّكُمْ الْيَوْمَ بِمَنْزِلِ أَجْرٍ وَ ذُخْرٍ لِمَنْ ذَكَرَ الَّذِي عَلَيْهِ ثُمَّ وَطَّنَ نَفْسَهُ عَلَى الصَّبْرِ وَ الْيَقِينِ وَ الْجِدِّ وَ النِّشَاطِ ، فَإِنَّ جِهَادَ الْعَدُوِّ شَدِيدٌ كَرْبُهُ ، قَلِيلٌ مَنْ يَصْبِرُ عَلَيْهِ إِلَّا مَنْ عَزَمَ لَهُ عَلَى رَشْدِهِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ مَنْ أَطَاعَهُ وَ إِنَّ الشَّيْطَانَ مَعَ مَنْ عَصَاهُ ، فَاسْتَفْتَحُوا أَعْمَالَكُمْ بِالصَّبْرِ عَلَى الْجِهَادِ . ( زکی صفوت ، ۱۹۲۳ ، ج ۱ : ۱۴۹ ) .

ترجمه: «ای مردم شما را سفارش می کنم به آنچه که خداوند در کتابش به من سفارش کرده است: اطاعت نمودن از اوامرش و دوری از محارمش. اینک شما در فرصت کسب پاداش و مزد هستید. بدون شک پاداش برای کسی است که وظایف خود را فراموش نکند و به آنها عمل کند، پس وجود خود را برای بردباری و یقین و جدیت و تلاش آماده نماید. بدون شک نبرد با دشمنان دشوار و پرزحمت است و کمتر کسی توان آن را دارد، مگر کسانی که به دلیل رشد و آگاهی عزم جهاد کرده اند. همانا خداوند یاری کننده کسی است که از او اطاعت کند و شیطان یاور کسی است که از فرمان خدا سرپیچی کند، پس در صدر کارهایتان صبر بر جهاد را قرار دهید.»

#### ۲۱-۴- سیاست

از دیگر موضوعات، موضوع سیاست بود. ابوبکر برای اثبات فضیلت مهاجران بر انصار در روز سقیفه بنی ساعده، می گوید :

« أَيُّهَا النَّاسُ نَحْنُ الْمُهَاجِرُونَ أَوْلَى النَّاسِ إِسْلَامًا وَ أَكْرَمُهُمْ أَحْسَابًا وَ أَوْسَطُهُمْ دَارًا وَ أَحْسَنُهُمْ وُجُوهاً وَ قَدَّمْنَا فِي الْقُرْآنِ عَلَيْكُمْ ». فَقَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى « وَ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنْ

المُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ فَخَنَّ الْمُهَاجِرُونَ وَ أَنْتُمْ الْأَنْصَارُ، إِخْوَانُنَا فِي الدِّينِ وَ شُرَكَائُنَا فِي الْفِيءِ وَ أَنْصَارُنَا عَلَى الْعَدُوِّ، أَوْيْتُمْ وَ وَاسَيْتُمْ فَجَزَاكُمْ اللَّهُ خَيْرًا، فَخَنَّ الْأُمْرَاءُ وَ أَنْتُمْ الْوُزَرَاءُ، لَا تَدِينُ الْعَرَبُ إِلَّا لِهَذَا الْحَيِّ مِنَ الْقَرِيشِ، فَلَا تَنْفَسُوا عَلَى إِخْوَانِكُمْ مَا مَنَحَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ « (همان: ۶۳) .

#### ۲۱-۵- جنگ و صلح

جنگ و صلح از موضوعات دیگری بود که در خطبه های صدر اسلام مشاهده می کنیم. وقتی که معاویه خبر لشکرکشی سپاهین علی (ع) را شنید، عمرو بن عاص را فرا خواند و از او خواست که علی (ع) را تضعیف و مردم را علیه او تحریک کند:

« إِنَّ أَهْلَ الْعِرَاقِ قَدْ فَرَّقُوا جَمْعَهُمْ وَ أَوْهَنُوا شُوكَتَهُمْ وَ فَلُّوا حَدَّهُمْ ، ثُمَّ إِنَّ أَهْلَ الْبَصْرَةَ مَخَالَفُونَ لِعَلِيِّ ، قَدْ وَتَرَهُمْ وَ قَتَلَهُمْ وَ قَدْ تَفَانَتْ صَنَادِيدُهُمْ وَ صَنَادِيدُ أَهْلِ الْكُوفَةِ يَوْمَ الْجَمَلِ وَ إِنَّمَا سَارَ فِي شَرِّدَمَةٍ قَلِيلَةٍ ، مِنْهُمْ مَنْ قَتَلَ خَلِيفَتَكُمْ ، فَاللَّهُ فَاللَّهُ فِي حَقِّكُمْ أَنْ تُضَيِّعُوهُ وَ فِي دَمِكُمْ أَنْ تُطْلُوهُ » (همان: ۱۶۲).

ترجمه: «مردم عراق دچار تفرقه شدند و از این رو قدرت و شکوه آنها ناتوان و بی رمق گردید و از قاطعیت آنها چیزی نماند. بدانید که مردم با علی مخالفند که با آنان جنگیده است و به هلاکت رسانده است. که در جنگ جمل سران آنها و سران کوفه از بین رفتند و عده کمی را زنده رها کرد. برخی از آنها خلیفه شما را کشته اند پس توبه کنید و خدا را در نظر بگیرید و حقتان را بگیرید و نگذارید خونهایتان هدر رود و بی انتقام بماند.»

#### ۲۱-۶- یاد مرگ و قیامت

یاد مرگ و زوال و بی وفایی دنیا و وصایا نیز بخشی از خطبه ها را به خود اختصاص داده بود.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

أَيُّهَا النَّاسُ كَأَنَّ الْمَوْتَ فِيهَا عَلَى غَيْرِنَا قَدْ كُتِبَ وَ كَأَنَّ الْحَقَّ فِيهَا عَلَى غَيْرِنَا قَدْ وَجِبَ وَ كَأَنَّ الْأَذَى نُشِيعُ مِنَ الْأَمْوَاتِ سَفْرًا، عَمَّا قَلِيلٍ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ ، نُبَوِّئُهُمْ أَجْدَانَهُمْ وَ نَأْكُلُ مِنْ تَرَائِيهِمْ ، كَأَنَّا مُخْلِدُونَ بَعْدَهُمْ وَ نَسِينَا كُلَّ وَاعِظَةٍ وَ أَمَّا كُلُّ جَائِحَةٍ . طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنِ عَيْبِ النَّاسِ ، طُوبَى لِمَنْ أَنْفَقَ مَالًا إِكْتِسَبَهُ مِنْ غَيْرِ مَعْصِيَةٍ وَ جَالَسَ أَهْلَ الْفَقْهَةِ وَ الْحِكْمَةِ وَ خَالَطَ أَهْلَ الدَّلِّ وَ الْمَسْكِنَةَ ، طُوبَى لِمَنْ زَكَتَ وَ حَسُنَتْ خَلِيقَتُهُ وَ طَابَتْ سَرِيرَتُهُ وَ عَزَلَ عَنِ النَّاسِ شَرَّهُ ، طُوبَى لِمَنْ أَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ وَ أَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ قَوْلِهِ وَ وَسِعَتْهُ السُّنَّةُ وَ لَمْ تَسْتَهْوِهِ الْبِدْعَةُ . (زکی صفوت، ۱۹۲۳: ۵۲) .

ترجمه: «ای مردم گویا مرگ بر غیر ما رقم خورده و گویا حق بر غیر ما واجب شده و گویا کسی را که تشییع جنازه می کنیم مسافری است که زود به سوی ما باز می گردد. آنها را در قبرها

می‌گذاریم و مال آنان را به باطل می‌خوریم. مثل اینکه ما پیوسته جاودانیم و هر موعظه‌ای را فراموش کرده و از هر بلایی ایمن هستیم. خوشا به حال کسی که به عیب خود نگاه می‌کند و در جستجوی عیوب مردم نیست. خوشا به حال کسی که مالی را انفاق کند که از راه غیر معصیت آن را بدست آورده باشد و با اهل فقه و حکمت همنشینی کند و با بیچارگان و مسکینان درآمیزد. خوشا به حال کسی که خلق و خویش نیکو شده و درونش پاک و بی‌آلایش، و شرّ و بدی را برای مردم نمی‌خواهد و خوشا به حال کسی که سود و درآمد مال خود را انفاق کند و ثمره سخن خود را نگه دارد و سنت و قرآن او را دربرگرفته باشد و بدعت و خرافات او را نفریبد.»

نتیجه

۱- خطبه‌های جاهلی بیشتر با جمله‌های دعائیه شروع می‌شود، حال آنکه خطبه‌های صدراسلام با جمله‌های خبریه آغاز می‌شود. دیباچه خطبه‌های اسلامی با حمد و ثنای الهی آغاز می‌شوند ولی دیباچه خطبه‌های جاهلی بیشتر مردم و حاکم را مورد خطاب قرار می‌دهند.

۲- تأثیراسلام و آیات قرآنی و مواعظ و احادیث بر خطبه‌های اسلامی کاملاً مشهود است، درحالی‌که خطبه‌های جاهلی بیشتر دارای مفاهیم ابتدایی و برگرفته از طبیعت بدوی و خشونت صحرائشینی است.

۳- خطبای صدراسلام غالباً خطبه خود را با دعای خیر به پایان می‌برند. امام علی (ع) می‌فرماید: *اللَّهُمَّ اِحْمِلْنِي عَلَي عَفْوِكَ وَلَا تَحْمِلْنِي عَلَي عَدْلِكَ*.

۴- تأکیدات پیامبر در خطبه‌های صدراسلام نشان از اهمّیت رسالت آن حضرت بود. (اِنِّي رَسُولُ اللَّهِ حَقًّا) و این قابل مقایسه با افکار متشّت و پراکنده خطبای جاهلی نیست؛ هرچند آنان نیز به معاد اعتقاد داشته و چنین افکاری بعضاً در خطبه‌های جاهلی دیده می‌شد.

۵- خطبه‌های نکاح معمولاً طولانی‌تر از سایر خطبه‌ها بود.

۶- موضوعات و مضامین خطبه‌های صدراسلام نسبت به خطبه‌های جاهلی از عمق بیشتری برخوردار بود.

۷- موضوعات سیاسی به دلیل بیان مسأله خلافت پس از وفات پیامبراکرم (ص) بخش اعظم خطبه‌های صدراسلام را شکل می‌دهد، برخلاف دوره جاهلی که شاید نتوان این موضوع را از موضوعات رایج آن دانست.

۸- خطیبان عصر اسلامی از کلمات روان‌تر و سلیس‌تر و جمله‌های طولانی‌تر استفاده می‌کردند و همانند گذشته فقط به چند جمله پراکنده همراه با قافیه پردازی و ذکر امثال اکتفا نمی‌کردند.

۹- به علت نقش مهم و تبلیغی خطابه، خطبه های صدر اسلام طولانی تر از خطبه های جاهلیت بود و به واقعیت زندگی فرهنگی و اجتماعی مردم نزدیک تر بود، درحالیکه پیش از اسلام بهترین خطبه ها را اقوال حکیمانان ای تشکیل می داد که با تعالیم زندگی روزمره قرابت کمی داشت.

کتابنامه

القرآن الکریم.

- نهج البلاغه (۱۳۸۳). ترجمه محمد دشتی، تهران: انتشارات فرایض، چاپ سوم
- ۱- ابوالفرج ابن الجوزی، جمال الدین (۱۹۹۲). «صفوه الصّفوه»، ج ۱، بیروت، دارالجمیل.
  - ۲- ابو حیان توحیدی، علی بن محمد (۱۹۹۲). «المقاسبات» المكتبة التجارية الكبرى.
  - ۳- ارسطو (۱۹۵۹). «الخطابه»، القاهرة: مكتبة النهضة المصرية.
  - ۴- ابن رشد، محمد ابن احمد (۱۹۶۷). «تلخیص الكتابه»، قاهره.
  - ۵- ابن هشام، عبدالملک (۱۳۵۵). «السيره النبویه»، المجلد الأول، مصر.
  - ۶- ابن ندیم، محمد ابن اسحاق (۱۳۸۱). «الفهرست»، تهران: طهوری.
  - ۷- ابن قتیبه، عبدالله ابن مسلم (۱۳۶۳). «عیون الأخبار»، ج ۲، تهران: امیرکبیر.
  - ۸- ابراهیم بن السید، الطرابلسی الحنفی (بی تا). «فوائد الأول فی مجمع الأمثال».
  - ۹- جاحظ، عمرو بن بحر (۱۹۵۵). «الحيوان»، ج ۱، بیروت: دارالحی.
  - ۱۰- جاحظ، عمرو بن بحر (۱۹۴۸). «البيان و التبیین»، ج ۲، لجنه التألیف و الترجمة

و النشر.

- ۱۱- علی، جواد (۱۳۸۰). «المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام»، ج ۸، بیروت: لانا
- ۱۲- جرجی زیدان (۱۹۱۴). «تاریخ آداب اللغه العربیه»، المجلد الأول، بیروت: مطبعة الهلال.

۱۳- الحاوی، ایلیاء (بی تا). «فن الخطابة و تطورة فی الأدب العربی»، بیروت: دارالثقافة.

- ۱۴- زکی، صفوت احمد (۱۹۲۳). «جمهرة خطب العرب»، القاهرة: ط ۱.
- ۱۵- زمخشری، محمود بن عمر (۱۹۵۳). «اساس البلاغه»، بیروت: احیاء المعاجم العربیه.

۱۶- سلطان محمدی، مجتبی (بی تا). «صناعت خطابه یا آئین سخنوری»، تهران: انتشارات مرتضوی، ناصر خسرو.

۱۷- شوقی ضیف (۱۴۲۷). «تاریخ الأدب العربی فی العصر الجاهلی»، قم: طبعه ذوی القربی.

- ۱۸- ضیایی، علی اکبر. (۱۳۷۳). «آئین سخنوری و نگرشی بر تاریخ آن»، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ اول.
- ۱۹- العطیعة، محمد هاشم. (۱۹۳۶). «الآدب العربی و تاریخه فی العصر الجاهلی»، مصر.
- ۲۰- فاخوری حنا. (۱۹۸۶). «الجامع فی تاریخ الادب العربی [الأدب القديم]»، بیروت: ط ۱.
- ۲۱- فاخوری حنا. (بی تا). «تاریخ الأدب العربی»، ترجمه: عبد الحمید آیتی، تهران: انتشارات توس .
- ۲۲- نصیرالدین طوسی، محمد بن احمد. (۱۳۲۶). «اساس الإقتباس»، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۳- ویل دورانت. (۱۳۶۵). «تاریخ تمدن»، ج ۲، تهران.

فصلنامه‌ی لسان مبین (پژوهش ادب عربی)  
(علمی - پژوهشی)  
سال دوم، دوره‌ی جدید، شماره‌ی چهارم، تابستان ۱۳۹۰

دائرة حول تطوّر الخطابة فى العهد الجاهلى و صدر الإسلام\*

الدكتور عبدالحسين فقهى  
استاذ مساعد فى جامعة طهران  
محمد رضا غفارى  
الماجستر فى اللغة العربية و آدابها

الملخص

الخطابة هى إلقاء الكلام و المراد كما يقتضى أحوال المخاطبين وفقا للقواعد الأدبية و المقتضيات الإجتماعية و العرفية أو العلمية حسب الموضوع فى المقال و المقام و يجب أن يكون الكلام مطابقا للقواعد الصرفية و النحوية و البيانية. كانت الخطابة لها دور الوسائل الإعلامية قبل أن توجد تلك الوسائل أو تصبح بصورة متطورة موجودة. كانت الخطابة ذا أثر فى المستمعين أكثر من المكتوبات و لعل سبب ذلك يرجع إلى كونها شفهيًا. كما يمكن القول إن أثر الخطابه استمر حتى هذا العصر رغم كثره وسائل الاعلام عددا و صورتا و جهازا متطورا. قد أشرنا فى هذا المقال الى هذه الامور مع التفصيل فى بعضها حسب اللزوم و الضرورة.

الكلمات الدليلية

الخطابة، مكانة الخطابة، ظهور الاسلام، الخطابة العربية، المقارنة.

\* تاريخ القبول: ۱۳۹۰/۰۵/۲۰

تاريخ الوصول: ۱۳۹۰/۰۱/۲۴

عنوان بريد الكاتب الالكتروني: Fegghi@ut.ac.ir